

دکتر محمدصادق مهدوی *

حبیب صبوری خسروشاهی **

بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده

* استاد و عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی

mahadavi@cc.sbu.ac.ir

** مدرس دانشگاه آزاد اسلامی

HabibSabouri@hotmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با ترکیب سه وجه از ساختار توزیع قدرت در خانواده، یعنی وجوه تقارن رابطه^۱، حوزهی قدرت^۲ و نحوهی برخورد زن و شوهر^۳، میزان دموکراتیک و غیردموکراتیک بودن توزیع قدرت در خانواده را مورد مطالعه قرار داده است. این پژوهش با استفاده از رویه‌ی پیمایش و از طریق پرس‌وجو در سه منطقه‌ی ۳، ۶ و ۱۶ شهر تهران و با یک نمونه‌ی ۲۰۰ نفری انجام شده است. تکنیک‌های آماری مورد استفاده، آماره‌های شاخص تمرکز و تشتت، هم‌بستگی دومتغیری، هم‌بستگی جزئی، تحلیل عاملی، رگرسیون چندمتغیری و تحلیل مسیر بوده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد ساختار قدرت در خانواده‌های جنوب شهر غیردموکراتیک‌تر و در شمال شهر دموکراتیک‌تر بوده است و عواملی نظیر سطح تحصیلات و اشتغال زنان، مشارکت زن در انتخاب همسر، باعث افزایش و متغیرهایی نظیر تصور فرمان‌برانه‌ی زن از نقش خود و تصور اقتدارگرایی شوهر، موجب کاهش دموکراتیزه شدن خانواده می‌گردد.

کلیدواژه‌ها

ساختار قدرت، تقسیم قدرت، تقارن رابطه، حوزه‌ی قدرت، خانواده‌ی دموکراتیک

1. Symmetry
2. Area of Power
3. Couple Strategy

مقدمه

اهمیت مسئله

خانواده یکی از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی است که در طول تاریخ بر اثر عوامل گوناگون دستخوش تغییر شده‌است. تأثیر دگرگونی‌های اقتصادی-اجتماعی جوامع بر نهادهای اجتماعی غیرقابل‌انکار است و خانواده نیز از این تأثیر مستثنا نبوده‌است. یکی از این دگرگونی‌ها در ساخت خانواده، بالأخص کنش متقابل میان زن و شوهر، تغییر در مفهوم نقش است. دگرگونی‌های اجتماعی و تحول در الگوهای زندگی جوامع شهری و ورود زنان به اجتماع، موجب تغییر و تحول در نگرش افراد در توزیع نقش‌ها و به تبع آن توزیع قدرت در خانواده شده‌است. تحقیقات تجربی بسیاری درباره‌ی توزیع قدرت و پی‌آمدهای آن در خانواده انجام شده‌است. خانواده کانونی است که در آن چه‌گونگی توزیع و نحوه‌ی اعمال قدرت در شکل‌گیری و رشد شخصیت افراد، اجتماعی شدن فرزندان، عزت نفس، انسجام و حتا احساس رضایت، احساس بیگانگی و تنهایی و خوش‌بختی زناشویی اثر می‌گذارد. چه‌گونگی تقسیم قدرت^۱ در خانواده میان زن و شوهر، با کم و کیف خوش‌بختی زوجها و احساس عادلانه بودن قدرت رابطه دارد (سایینی،^۲ ۱۹۹۵).

با تحولات اخیر و گذار کشورمان از جامعه‌ی سنتی به جدید، توأم با تحولات مرتبط با شرایط وضع حقوقی، اقتصادی و اجتماعی زنان همراه بوده که مسائل تازه‌ی را در محیط زندگی مطرح کرده‌است؛ تا جایی که هیل در مطالعاتی که در سه نسل از خانواده (پسر، پدر و پدربزرگ) داشته، به این نتیجه رسیده که تغییر در رشد و توسعه‌ی اقتصادی موجب دگرگونی ارزش‌ها، عرف و عادات خانوادگی می‌شود (میشل، ۱۳۵۴). با نظر به این تحولات در

1. Division of Power

2. Sabini

جوامع گذار نظیر کشور ما، ضرورت و اهمیت پژوهش حاضر بیشتر احساس می‌شود. چه، این که زنان، دیگر به برداشت الگوهای رفتار سنتی از نقش خود بسنده نکنند و انتظارات و نقش‌هایی جدید را بر خود مترتب بدانند.

هدف

از توضیحات فوق، مسئله‌ی تحقیق در دو هدف اصلی و فرعی استنتاج شده و در پاسخ به این دو هدف است:

۱- هدف اصلی در پاسخ به چستی است که توصیف و بیان مسئله است:

• ساختار توزیع قدرت در خانواده میان زن و شوهر چه‌گونه است؟

بدین معنا، میزان دموکراتیک بودن خانواده چه قدر است؟

۲- هدف فرعی در پاسخ به چرایی است که تبیین مسئله است:

• عوامل مؤثر بر کم و کیف دموکراتیک بودن خانواده در چیست؟

به طور خلاصه، هدف از این تحقیق، بررسی توزیع قدرت در خانواده‌های تهرانی از دید زنان و عوامل مؤثر بر آن است.

چارچوب نظری

در این بخش، به بررسی نظرات درباره‌ی مفهوم قدرت می‌پردازیم. با توجه به نظرات موجود، مسئله‌ی تحقیق را مجدداً بررسی و تحدید نموده و چارچوب نظری مناسبی برای تبیین مسئله انتخاب می‌کنیم. با استفاده از چارچوب نظری، فرضیه‌های اساسی تحقیق مشخص و متغیرها استخراج خواهد شد.

تعریف عام قدرت

معنای عام قدرت^۱، توانایی کنترل بر اعمال سایر افراد علی‌رغم میل‌شان است (هورتن^۲، ۱۹۷۲ و برون^۳، ۱۹۹۴). معنایی که جامعه‌شناسان برای تعریف قدرت به کار گرفته‌اند برگرفته از اندیشه‌ی وبر است. وبر قدرت را رابطه‌ی اجتماعی می‌داند که فرد در موقعیتی است که می‌تواند خواست خود را علی‌رغم هر مقاومتی اعمال کند (وبر ۱۳۷۳؛ بلومن^۴، ۱۹۸۴ و بلا^۵، ۱۹۶۴). بر اساس این تعریف می‌توان هسته‌ی اصلی قدرت را در «وادار کردن به رفتار علی‌رغم میل فرد» دید.

تعریف قدرت در حوزه‌ی خانواده

یکی از حوزه‌های کاربرد مفهوم قدرت در گروه‌های کوچک، در حوزه‌ی خانواده است. بسیاری از محققین توافقی بر روی مفهوم قدرت در خانواده ندارند، لیکن صرف‌نظر از اختلافات موجود، وجه تصمیم‌گیری^۶ را به نمایندگی از مفهوم قدرت در خانواده به کار برده‌اند (آبوت^۷، ۱۹۹۳ و ایسوان^۸، ۱۹۹۱). وقتی که می‌پرسیم چه کسی اعمال قدرت می‌کند، این امر متوجه تصمیم‌گیری‌ها در خانواده است (اولسون^۹، ۱۹۶۹). ایسوان برای مشاهده‌ی قدرت در خانواده به این ابعاد توجه می‌کند: قدرت تصمیم‌گیری در تعیین موالید، قدرت تصمیم‌گیری در امور اجتماعی، قدرت تصمیم‌گیری در امور اقتصادی، و استقلال در خانواده. در حالی که فرانکس^{۱۰} برای تعیین حوزه‌های قدرت در خانواده به ابعاد دیگری

1. Power
 2. Horton
 3. Browne
 4. Blumen
 5. Blau
 6. Decision making
 7. Abbott
 8. Isavan
 9. Olson
 10. Franks

اشاره می‌کند. از نظر وی، قدرت زن و شوهر دارای چندین حوزه‌ی تصمیم‌گیری می‌باشد، بدین معنا که در زمینه‌ی هزینه‌کردن پول، خرید امکانات برای خانواده و تربیت فرزندان چه کسی حرف آخر^۱ را می‌زند. (فرانکس، ۱۹۷۲).

از طرفی، برخی از جامعه‌شناسان، براساس یافته‌ها، نحوه‌ی اعمال قدرت و وادار کردن افراد به انجام امور در خانواده را طبقه‌بندی کرده‌اند (ویگینز^۲، ۱۹۹۴).

در پاسخ به این سؤال که «زمانی که همسران از شما می‌خواهد کاری را انجام دهید که شما تمایلی به انجام آن کار ندارید، چه می‌کنید؟»، پژوهش‌گران از طریق تحلیل آماری پاسخ‌ها، در مجموع برای وادار کردن افراد، به طبقه‌بندی زیر رسیده‌اند:

۱- منابع زور و اجبار.

۲- استراتژی کاربرد منابع پاداش.

۳- استراتژی کاربرد منابع اطلاعات.

۴- استراتژی کاربرد منابع هنجاری.

بیشتر محققین، بر اساس نوع روابطی که بین زن و شوهر در خانواده وجود دارد، آرایش الگوهای تصمیم‌گیری در خانواده را در چهار وجه تصمیم‌گیری از نوع تشریک مساعی زن و شوهر در حل مسائل^۳، حوزه‌ی مستقلانه‌ی هر یک از زن و شوهر در تصمیم‌گیری^۴، حاکمیت زن^۵ و حاکمیت شوهر^۶ تقسیم کرده‌اند (فرانکس، ۱۹۷۲ و بلاد^۷، ۱۹۶۹). در نوع تشریک مساعی، زن و شوهر هر یک درباره‌ی تصمیم‌های اصلی با یک‌دیگر گفت‌وگو می‌کنند و به یک راه‌حل مشترک می‌رسند. در نوع حوزه‌های مستقلانه، هر یک مستقلاً، در برخی از ابعاد نظارت دارند، خصوصاً در تصمیم‌گیری‌های مربوط به نقش‌هایشان بر اساس جنسیت عمل می‌کنند. شوهر، تصمیم‌های مربوط به شغل و امور خود، و همسر، امور مربوط به خانه‌داری را اتخاذ می‌کنند. در نوع حاکمیت زن

1. Final say

2. Wiggins

3. Syncretic

4. Autonomic

5. Wife dominant

6. Husband dominant

7. Blood

یا شوهر به صورت نابرابر، تصمیم‌گیری‌های نهایی در خانواده توسط یکی از زن یا شوهر صورت می‌گیرد (همان منبع).

هم‌چنین بلاد معتقد است که بهترین و مطلوب‌ترین نوع تصمیم‌گیری‌ها، نه تنها باید برابانه و صمیمانه باشد، بلکه باید دوجانبه بودن را نیز در بر گیرد (همان منبع).

تاورمینا بر مبنای این که چه کسی تصمیم‌های اساسی و مهم را در خانواده می‌گیرد به سه الگو رسیده‌است: الگوی حاکمیت شوهر، الگوی حاکمیت زن و الگوی برابانه و مشارکتی بودن تصمیم‌گیری (تاورمینا، ۱۹۷۸).

بوئرمن^۱ الگوهای ساختار خانواده را در سطوح زیر دیده‌است (بوئرمن، ۱۹۶۴):
 ۱- ساختار مستبدانه^۲ - پدر یا مادر بر فرزند صرفاً دیکته می‌کنند و فرزند حق اظهارنظر ندارد.

۲- ساختار اقتدارگرایانه^۳ - پدر یا مادر به حرف فرزندان گوش می‌دهند، اما خودشان تصمیم می‌گیرند.

۳- ساختار دموکراتیک^۴ - به فرزند فرصت کافی برای تصمیم‌گیری داده می‌شود، ولی تأیید تصمیم با اولیا است.

۴- ساختار مبتنی بر برابری^۵ - سهم اولیا و فرزندان در تصمیم‌گیری به صورت مشارکت ۵۰ به ۵۰ می‌باشد.

۵- ساختار مخیرانه^۶ - فرزند نسبت به اولیا نفوذ بیشتری در تصمیم‌گیری‌ها دارد. به عبارتی، تصمیم فرزند مورد تمایل و توجه اولیا قرار می‌گیرد.

البته بلاد نیز دو الگو به این سیستم‌های کنترل می‌افزاید (بلاد، ۱۹۷۳):

۶- الگوی عدم مداخله و آزادانه^۷ - فرزند با خواسته‌های اولیا در تصمیم‌گیری مخالفت نشان می‌دهد.

۷- الگوی اغماض^۱ - اولیا توجهی به رفتار فرزندان‌شان نمی‌کنند.

1. Bowerman
2. Autocratic
3. Authoritarian
4. Democratic
5. Equalitarian
6. Permissive
7. Laissez faire

پژوهشی که کینگ در ارتباط با ساختار قدرت در خانواده انجام داده، روابط بین پدر و مادر و فرزندان را در آرایش تصمیم‌گیری‌ها با یک‌دیگر مورد ملاحظه قرار داده و سپس بر اساس حیثه‌های اعمال قدرت در تصمیم‌گیری‌های مربوط به امور خانواده، اقدام به مقوله‌بندی و سنخ‌شناسی شش‌گانه‌ای از ساختار قدرت در خانواده کرده‌است (کینگ، ۱۹۶۹):

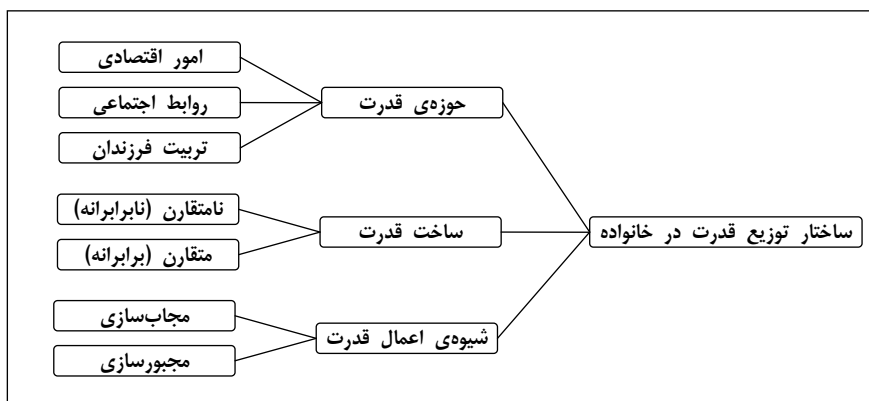
- ۱- قدرت مستقلانه‌ی پدر- تا حدی پدر به تنهایی تصمیم‌گیرنده است.
- ۲- قدرت مستقلانه‌ی مادر- تا حدی مادر به تنهایی تصمیم‌گیرنده است.
- ۳- قدرت فرزندان- تا حدی فرزندان به تنهایی تصمیم‌گیرنده اند.
- ۴- قدرت مشارکتی پدر- تا حدی پدر و فرزندان در تصمیم‌گیری سهیم هستند.

۵- قدرت مشارکتی مادر- تا حدی مادر و فرزندان در تصمیم‌گیری‌ها سهیم اند.

۶- قدرت مشارکتی- تا حدی پدر و مادر با فرزندان یا بدون فرزندان در تصمیم‌گیری‌ها سهیم هستند.

با توجه به نظریات طرح‌شده، می‌توان در نمودار ۱ چهارچوب مسئله‌ی تحقیق را ارائه کرد.

نمودار ۱- مسئله، ابعاد و عناصر آن



عوامل مؤثر بر قدرت در خانواده

در این بخش، به نظریاتی می‌پردازیم که به تبیین قدرت در خانواده و عوامل مؤثر بر آن توجه کرده‌اند و به عبارتی، به چرایی مسئله پاسخ می‌دهیم.

تئوری تفکیک نقش‌ها

پارسونز بر پایه‌ی مطالعات بیلز، معتقد است که دو عنصر عمده برای تشکیل خانواده وجود دارد که تفکیک بر مبنای جنسیت و تفکیک بر مبنای سن است. در این ارتباط، دلایلی که مطرح می‌کند مرتبط با تفاوت‌های بیولوژیکی است، به طوری که زنان بر اساس خصوصیات جنسی (باروری و شیردهی) نشان می‌دهند که با مردان متفاوت اند. از طرف دیگر، وی معتقد است که جوامع به نکات و اهمیت اجتماعی آن توجه کرده و اکثر نظام‌های خانواده نقش‌های متفاوتی تعیین کرده‌اند (بلاد، ۱۹۷۲).

پارسونز ساختار خانواده را پی‌آمد تمایزپذیری و تفکیک در دو محور

می‌بیند:

- ۱- محور سلسله‌مراتبی قدرت نسبی.
 - ۲- محور نقش‌های ابزاری در مقابل احساسی-عاطفی.
- بر اساس این تفکیک‌پذیری، پارسونز به چهار نوع تقسیم‌بندی بنیادی از نقش-پایگاه در خانواده‌ی هسته‌ئی می‌رسد (پارسونز، ۱۹۵۵: ۴۵):
- ۱- نقش پدر- پدر دارای نقش ارتباط با دیگران است. هم دارای قدرت بالایی است و هم در خانواده، وجه ابزاری در دست او است؛ و از طرفی، نقش احساسی-عاطفی او نیز پایین است.
 - ۲- نقش مادر- مادر دارای قدرت بالایی در وجه احساسی-عاطفی است و در نقش ابزاری از موقعیت پایینی برخوردار است.

۳- نقش فرزند پسر- پسر از نظر قدرت در سطح پایین ولی دارای وجه ابزاری است.

۴- نقش فرزند دختر- دختر از نظر قدرت در سطح پایین ولی دارای وجه احساسی-عاطفی است.

پارسونز معتقد است که این تفکیک نقش‌ها با یک‌دیگر مرتبط است و قدرت، محور این تمایز و تفکیک است که حاوی درجه‌ی نفوذ کمی است. وی معتقد است که بزرگ‌سالان در امور خانواده، به عنوان یک سیستم، بیش از کوچکترها تأثیر می‌گذارند و با بزرگ شدن فرزندان در خانواده میزان قدرت فرزندان نیز افزوده می‌شود و نابرابری آنان در مقابل خانواده کاهش می‌یابد. ولی نکته‌ی اصلی، وجه ابزاری و احساسی-عاطفی است که ضرورتاً این تفکیک، حاوی کارکرد برای خانواده است (همان منبع) و از این ایفای نقش‌ها است که پارسونز برای زن نقش رهبری عاطفی یا کاریزمایی و برای مرد نقش رهبری اجرایی یا ابزاری قائل است (همان منبع). از این رو، وی ساخت نقش‌های زن و مرد را به وظایف‌شان در پاره‌نظام خانواده مربوط ساخته و مورد بررسی قرار می‌دهد. شوهر با داشتن شغل و درآمد، یک دسته از وظایف را بر عهده دارد و برحسب زندگی شغلی او در خانواده است که نظام جامعه، شوهر را رهبر اصلی و وظیفه‌ی مادر را حفظ وحدت و انسجام خانواده می‌داند (میشل، ۱۳۵۴: ۱۲۶).

دیدگاه فمینیست‌ها به توزیع قدرت در خانواده

یکی از دیدگاه‌های مهمی که در جامعه‌شناسی در مقابل دیدگاه کارکردگرایان قرار دارد، دیدگاه فمینیست^۱ها (طرف‌داران حقوق زنان) می‌باشد که به‌شدت با نظریات کارکردگرایان در ارتباط با توزیع قدرت و تفکیک نقش‌ها مخالف می‌باشد.

1. Feminist

اساس نظریه‌ی فمینیست‌ها در نابرابری جنسی^۱، بر این اصل استوار است که معتقد اند زنان در جامعه در موقعیت نابرابری نسبت به مردان واقع شده‌اند. زنان به نسبت مردان دسترسی کمتری به منابع مالی، پایگاه اجتماعی، قدرت و فرصت برای خویش‌ن‌یابی در اجتماع دارند و این نابرابری نتیجه‌ی سازمان‌دهی جامعه است، نه این‌که منشأ آن بیولوژیکی یا تفاوت‌های شخصیتی بین زنان و مردان باشد (ریتزر^۲، ۱۹۷۶).

در حوزه‌ی خانواده نیز، فمینیست‌ها معتقد اند که اساساً خانواده به سوی برابری و تقارن نرفته‌است و بر این باور هستند که خانواده مکان نابرابری است، جایی که زنان مطیع اند و نقش‌هاشان از پیش تعیین شده است. آنان بر این باور اند که دو ساختار بسته از تابعیت و فرمان‌برداری زنان در خانواده وجود دارد (آبوت و والاس، ۱۹۹۳):

۱- موقعیت زنان به عنوان همسران و مادران.

۲- فرآیند جامعه‌پذیری در خانواده.

این دو ساختار گرایش‌ات جنسیت زن و مرد را در خانواده درونی کرده، آن را به فرزندان انتقال می‌دهد و باعث دائمی شدن سلطه‌ی مرد و مطیع بودن زن می‌شود.

به اعتقاد این دیدگاه، انتخاب این که چه کسی باید در خانه کار کند یا برای مراقبت فرزندان و کارهای خانه در منزل بماند، براساس ایده‌تولوژی نقش‌های جنسیت مطلوب است که از طریق عوامل بازار کار تقویت می‌شود. نقطه‌ی عزیمت این دیدگاه در این است که معتقد اند چه‌گونه‌ی توزیع منابع مالی در خانواده بستگی به روابط قدرت بین زن و شوهر دارد؛ و روابط قدرت به این امر برمی‌گردد که چه کسی حق تصمیم‌گیری دارد که چه‌گونه و کجا پول خانواده صرف شود (همان منبع).

1. Gender inequality

2. Ritzer

تئوری مبادله

یکی از دیدگاه‌های مهمی که در جامعه‌شناسی به قدرت توجه کرده، رهیافت مبادله است. تا آنجا که ترنر معتقد است قدرت یکی از مفاهیم محوری تئوری مبادله^۱ است (ترنر^۲، ۱۹۸۳).

مهم‌ترین اثری که در این زمینه از رهیافت مبادله ارائه شده، کتاب *مبادله و قدرت در زندگی اجتماعی پیتر بلا* است. اساس نظریه‌ی مبادله درباره‌ی قدرت در این است که نابرابری در منابع تولید باعث تمایز و تفاوت در قدرت در بین کنش‌گران می‌شود (همان منبع). بلا همانند هومنز ماهیت قدرت و ریشه‌ی آن را در ارائه‌ی خدمات ارزش‌مند یک‌طرفه می‌داند، به طوری که این مبادله نتیجه‌اش عدم توازن است (والاس و ولف^۳، ۱۹۸۶).

یکی از آثار قابل‌توجهی که متأثر از رهیافت مبادله در زمینه‌ی ارتباط با قدرت نسبی و عرضه‌ی خدمات در گروه‌های کوچک بالأخص تجربی است، مطالعات *بلاد و ولف* در زمینه‌ی توازن قدرت بین زن و شوهر بوده‌است (همان منبع: ۱۸۱). دیدگاه *بلاد و ولف* به نام نظریه‌ی منابع^۴ معروف است. این نظریه بر اساس رهیافت مبادله، توزیع قدرت بین زن و شوهر را در تصمیم‌گیری‌ها تبیین می‌کند (بلاد، ۱۹۶۹). بنیاد این نظریه برای توزیع قدرت در خانواده بر حسب منابعی است که هر یک از زن و شوهر در ازدواج به خانواده آورده‌اند. این منابع ارزش‌مند، به طور اخص، تحصیلات، شغل و قدرت مالی هر یک از زن و شوهر می‌باشد که به میزان برخوردارگی از این منابع دارای قدرت تصمیم‌گیری در خانواده هستند (باهر^۵، ۱۹۹۶). البته منابع ارزشی دیگری نیز مثل علاقه و وابستگی زوجین (گود، ۱۹۸۹) و جذابیت فرد برای همسر (ریتزر، ۱۹۷۹) دخیل هستند که در توزیع قدرت در تصمیم‌گیری در خانواده نقش مهمی دارد.

1. Exchange theory
2. Turner
3. Wallace & Wolf
4. Resource theory
5. Bahr

جامعه‌پذیری جنسیت

جامعه‌پذیری^۱ فرآیندی است که افراد نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای مناسبی را به عنوان عضوی از یک فرهنگ، درونی می‌کنند (شافر، ۱۹۹۲). در این باره، می‌توان نقش‌های جنسیت را به عنوان رفتارهای مورد انتظار، نگرش‌ها، وظایف و رجحان‌هایی که یک جامعه به هر جنس نسبت می‌دهد، تعریف کرد (کلر، ۱۹۹۴). این ره‌یافت به دیدگاه تعامل‌گرایی نمادی نزدیک است.

اصولاً جامعه‌شناسان، عوامل جامعه‌پذیری را به چند بخش عمده تقسیم می‌کنند: خانواده، مدارس و رسانه‌ها (ویتن، ۱۹۹۴). این عوامل، معمولاً از زنان تصویری مطیع، منفعل، عاطفی، وابسته و از مردان تصویری مستقل، استوار، شایسته، توانا و مصمم ترسیم کرده‌اند (همان منبع). تا جایی که تحقیقات نشان داده، زنانی که در خانواده‌ی پدری مطیع و فرمان‌بردار بوده‌اند، در خانواده‌ی شوهر نیز مطیع اند. لذا جامعه‌پذیری عاملی است که نگرش افراد را درباره‌ی رفتار جنسی تحت تأثیر قرار می‌دهد (همان منبع). در این ارتباط، دیدگاه‌های جامعه‌پذیری و گرایش‌های نقش، معتقد اند که رفتار و نقش مناسب برای مردان و زنان، تا حدی به آموزه‌هایی برمی‌گردد که در طول جامعه‌پذیری داشته‌اند (ساث و اسپتزر،^۲ ۱۹۹۴).

بخشی از قدرت تصمیم‌گیری در خانواده به کارکرد نقش‌های سنتی جنس مذکر و مؤنث برمی‌گردد (ریتزر، ۱۹۷۹). به اعتقاد ریتزر در چنین جامعه‌ئی، از زنان انتظار می‌رود که نسبت به مردان نقش مطیع را بازی کنند. البته تا حدی در چنین شرایطی زنان نقش جنسی سنتی پایگاه مطیع بودن را می‌پذیرند. این امر حتا در قلمرو کار و شغل نیز وجود دارد. بر اساس تحقیقاتی که در گروه‌های کاری انجام پذیرفته، نشان داده‌شده که همان گونه که مردان به طور مستقل جامعه‌پذیر می‌شوند، به همان نسبت از نفوذ بیشتری

1. Socialization
2. South & Spitzze

نسبت به زنان برخوردار اند. در مقابل، زنان اعتمادبه‌نفس کمتری دارند. در این ارتباط، زنان احساس وابستگی و انفعال بیشتری در حضور مردان می‌کنند (پو و همکاران^۱، ۱۹۸۳). البته ریتزر اضافه می‌کند که در شرایط کنونی این پایگاه مطیع بودن در اکثر زوج‌ها در حال تغییر است و ایده‌ی برابرطلبانه در امر ازدواج در حال رایج شدن است (ریتزر، ۱۹۷۹) و ورود زنان به عرصه‌ی کار با عدم پذیرش نقش‌های جنسی سنتی توأم است (ورنر و همکاران^۲، ۱۹۷۵).

به اعتقاد لسللی از دهه‌ی ۱۹۷۰ به بعد، خودآگاهی درباره‌ی نقش‌های زناشویی بوده‌است که انتظارات نقش‌های زناشویی نیز در این امور تغییر یافته‌است (لسلی^۳، ۱۹۸۰).

متغیرهای جمعیتی

دسته‌ئی از متغیرهای جمعیتی، مانند سن، فاصله‌ی سنی زوجین، تجربه‌ی شهرنشینی، مدت ازدواج و مرحله‌ی چرخه‌ی زندگی، بعد خانوار و سن فرزندان، بر کم و کیف توزیع و ساخت قدرت در خانواده تأثیر می‌گذارد (لسلی، ۱۹۷۳ و بلاد، ۱۹۷۲).

خلاصه‌ی مباحث تئوریکی

پس از تعریف قدرت، هسته‌ی اصلی قدرت در «وادارکردن به رفتار» دیده‌شده‌است. کاربرد قدرت در سطح خرد در گروه‌ها مانند خانواده مورد ملاحظه قرار گرفت. خانواده به عنوان یک گروه تعاملات نسبتاً پایدار، حداقل بین دو شخص وجود دارد که بخشی از تعاملات، روابط قدرت بین زوجین است. قدرت در خانواده دارای قلمرو و حوزه‌های متفاوتی است؛ حوزه‌هایی که شامل امور اقتصادی، اجتماعی، تربیت فرزندان و ... می‌شود. همچنین ساخت

1. Pugh et al

2. Werner et al

3. Leslie

قدرت در خانواده مورد ملاحظه قرار گرفت و ساختار قدرت در خانواده به چهار الگوی حاکمیت پدر، حاکمیت مادر، تشریک در تصمیم‌گیری‌ها به وسیله‌ی زوجین و حوزه‌های مشخص و جداگانه‌ی تصمیم‌گیری‌ها تقسیم شد، که دو نوع اول و دوم ساخت قدرت، حاوی روابط نامتقارن و نوع سوم و چهارم متقارن می‌باشد. شیوه‌های اعمال قدرت به مجاب‌سازی و مجبورسازی تقسیم‌بندی شده است.

به طور کلی، تئوری‌هایی که برای تبیین قدرت در خانواده وجود دارد، عمدتاً سه دسته است:

۱- تئوری‌هایی که بر تفکیک نقش‌ها تأکید می‌کنند و توزیع قدرت را در حیطه و قالب نقش مورد بررسی قرار داده‌اند، مانند دیدگاه فونکسیونالیست‌ها بالأخص نظریات پارسونز.

۲- تئوری‌هایی که بر حسب منابع ارزش‌مند در توزیع قدرت در خانواده مورد توجه قرار گرفته‌اند. معروف‌ترین نظریه‌پردازان این دیدگاه، بلاد و ولف می‌باشند که نظریه‌ی آنان به نام «تئوری منابع» معروف است و اساس و اندیشه‌ی این تئوری نیز ریشه در ره‌یافت مبادله دارد.

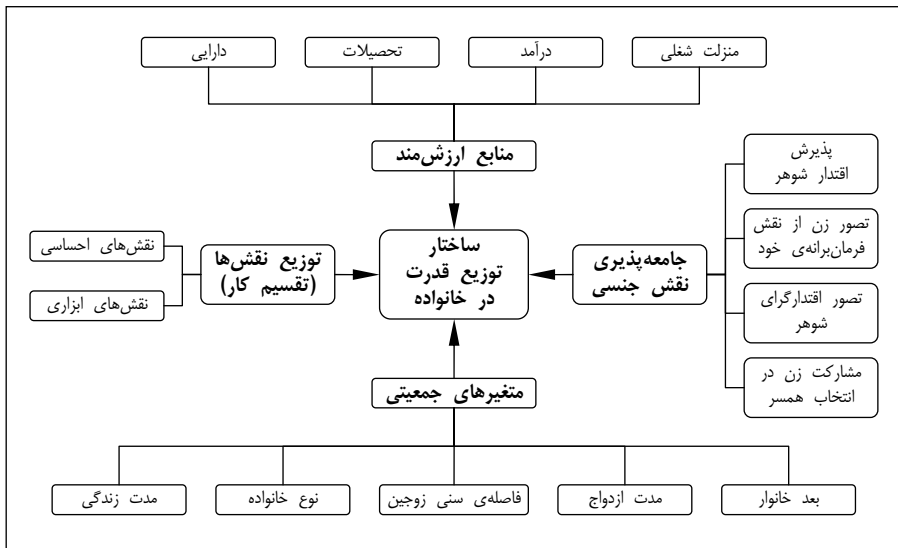
۳- دیدگاه سوم به نقش جامعه‌پذیری اشاره دارد و نیز به ایدئولوژی‌های غالبی که جامعه‌پذیری نقش جنسی را مطرح می‌کنند و اساساً تصورات و رفتارهای جنسی را متأثر از قالب و شکل‌گیری جامعه‌پذیری می‌داند، و در فرآیند جامعه‌پذیری، زنان را دارای تصویری منفعل و مردان را فعال و مستقل، ترسیم می‌کنند. می‌توان اساس این دیدگاه را بر اساس نظریات تعامل‌گرایی و شکل‌گیری شخصیت افراد طبقه‌بندی کرد.

نظریات دیگری نیز درباره‌ی قدرت در خانواده وجود دارد مانند دیدگاه تضاد و بالأخص دیدگاه فمینیست‌های مارکسیست که ریشه‌ی نابرابری و توزیع قدرت در خانواده را به ساختار جامعه ارجاع می‌دهند.

مدل تحلیلی

در این جا با استفاده از چارچوب تئوریک، فرضیه‌های اساسی تحقیق، متغیرها و روابط میان آنها در نمودار ۲ نشان داده شده است.

نمودار ۲- عوامل مؤثر بر ساختار توزیع قدرت در خانواده



در این مدل، در ارتباط با مسئله‌ی تحقیق دو نوع متغیر قابل تمیز می‌باشد:

۱- متغیر وابسته که در این‌جا بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده است. همان طور که بحث شد، توزیع قدرت در خانواده از سه بعد تشکیل یافته‌است (نگاه کنید به نمودار ۱):

۱-۱- حوزه و قلمرو قدرت زن و شوهر در خانواده.

۲-۱- ساخت قدرت در خانواده (الگوی تصمیم‌گیری)

۳-۱- شیوه‌ی اعمال قدرت (استراتژی برخورد).

۲- متغیرهای مستقل که در اینجا از ره‌یافته‌های زیر استفاده شده‌است:

- ۱-۲- ره‌یافت فونکسیونالیستی تئوری تفکیک نقش‌ها (نقش‌های ابزاری و نقش‌های احساسی).
- ۲-۲- ره‌یافت مبادله (تئوری منابع ارزش‌مند: منزلت شغلی، سطح تحصیلات، درآمد و تملک دارایی).
- ۳-۲- ره‌یافت جامعه‌پذیری نقش‌های زن و شوهر (تصور زن از نقش فرمان‌برانه‌ی خود، تصور اقتدارگرایی شوهر نسبت به همسر، پذیرش اقتدار شوهر و مشارکت زن در انتخاب همسر).
- ۴-۲- متغیرهای دموگرافیک (مدت ازدواج، بعد خانوار، تجربه‌ی شهرنشینی، سن زن و شوهر و نوع خانواده).

فرضیه‌های محوری تحقیق

در این‌جا، براساس چارچوب نظری مدل آمده در نمودار ۲ به فرضیات محوری اشاره شده‌است:

- ۱- میان برخورداری از منابع ارزش‌مند و ساخت قدرت رابطه وجود دارد.
- ۲- بین نوع جامعه‌پذیری نقش‌های زن و شوهر و ساخت قدرت تفاوت وجود دارد.
- ۳- بین توزیع نقش‌های زن و شوهر (نحوه‌ی تقسیم کار) و ساخت قدرت رابطه وجود دارد.
- ۴- متغیرهای جمعیتی از جمله‌ی متغیرهایی هستند که دارای هم‌تغییری با توزیع و ساخت قدرت در خانواده است.

روش تحقیق

این تحقیق به روش پیمایش اجتماعی^۱ انجام گرفته‌است و واحد تحلیل در آن، خانواده است. به عبارتی، واحد اجتماعی^۲ و عنصر بسیط، خانواده (قدرت در

1. Social Survey
2. Social unit

خانواده) و سطح مشاهده^۱، فرد می‌باشد. ابتدا، منابع موجود در این زمینه به روش اسنادی و بررسی ادبیات موضوعی جمع‌آوری شده و سپس چارچوب نظری تهیه گردیده‌است. همچنین، متغیرها و شاخص‌های مسئله بر اساس چارچوب نظری تعیین، و اطلاعات مورد نیاز به‌وسیله‌ی پرسش‌نامه تکمیل شده‌است.

نحوه‌ی سنجش و آزمون هر یک از متغیرهای تحقیق با استفاده از سوالات باز و بسته، طیف‌های مجموع نمرات و مقیاس لیکرت بوده و با توجه به سطوح سنجش هر یک از آزمون‌های آماری مرتبط به کار گرفته شده‌است. پس از تهیه‌ی پرسش‌نامه‌ی مقدماتی و پیش‌آزمون آن، پرسش‌نامه‌ی نهایی تدوین شد.

جامعه‌ی آماری این تحقیق بنا بر ضرورت موضوع و مسئله، شامل زنان متأهل دارای حداقل یک فرزند بوده‌است. حجم نمونه با توجه به امکانات مالی و زمانی و در نظر گرفتن آزمون‌های آماری، ۲۰۰ آزمودنی انتخاب شده‌است. شیوه‌ی نمونه‌گیری، بر اساس نمونه‌گیری با احتمال متناسب با حجم خوشه^۲ بوده‌است و نمونه‌ی ۲۰۰ نفری از مناطق ۳ (شمال)، ۶ (مرکز) و ۱۶ (جنوب) تهران انتخاب شده‌است. مراحل انتخاب نمونه با تجزیه‌ی مناطق به نواحی، نواحی به محله‌ها، محله‌ها به بلوک‌ها، بلوک‌ها به خیابان‌ها و نهایتاً به کوچه‌ها و منازل بوده‌است.

پس از انجام تحقیقات مقدماتی و آزمون روائی طیف‌ها، اطلاعات مورد نظر در پرسش‌نامه‌ی نهایی گردآوری شد و پس از این مراحل، اطلاعات جمع‌آوری شده استخراج و در قالب ماتریس داده‌ها تنظیم گردید. در مرحله‌ی بعد، اطلاعات موجود با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS، با توجه به سطوح سنجش، در دو سطح توصیف شامل شاخص‌های تشتت و تمرکز، و تحلیل شامل ضرائب هم‌بستگی، معادله‌ی رگرسیونی، تحلیل عاملی و تحلیل مسیر پردازش گردید.

1. Level of observation

2. P.P.S

یافته‌های تحقیق

ابتدا توزیع فراوانی ویژگی‌های جمعیتی خانواده‌ها ارائه می‌شود. در مرحله‌ی بعد، ساختار توزیع قدرت در خانواده و ابعاد آن تشریح، و سپس روابط متغیرهای مستقل با متغیر وابسته مورد ملاحظه قرار خواهد گرفت و نهایتاً عوامل مؤثر بر مسئله بررسی می‌گردد.

ویژگی‌های جمعیتی خانواده‌ها

ویژگی‌های جمعیتی پاسخ‌گویان که ۲۰۰ نفر بودند، در جدول‌های ۱ تا ۵ آمده‌است.

جدول ۱- بعد خانوار

درصد	بعد خانوار (نفر)	میانگین = ۵
٪۴۶	۳-۴	
٪۳۹	۵-۶	
٪۱۱/۵	۷-۸	
٪۳/۵	۹ و بیشتر	

جدول ۲- مدت ازدواج

درصد	مدت ازدواج (سال)	میانگین = ۲۱
٪۹	۰-۵	
٪۱۱/۵	۶-۱۰	
٪۱۵/۵	۱۱-۱۵	
٪۱۸	۱۶-۲۰	
٪۱۱/۵	۲۱-۲۵	
٪۱۳	۲۶-۳۰	
٪۲۱/۵	۳۱ و بالاتر	

جدول ۳- مدت اقامت در تهران

درصد	مدت اقامت (سال)	بزرگترین سن = ۳۳
۶٪	۱-۱۰	
۱۲٪	۱۱-۲۰	
۲۴٪	۲۱-۳۰	
۳۳٪	۳۱-۴۰	
۱۸/۵٪	۴۱-۵۰	
۶/۵٪	۵۱ و بالاتر	

جدول ۴- فاصله‌ی سنی زن و شوهر

درصد	فاصله‌ی سنی (سال)	بزرگترین سن = >
۸٪	هم‌سن	
۲۲/۵٪	۱-۵	
۴۱٪	۶-۱۰	
۱۴٪	۱۱-۱۵	
۴/۵٪	۱۶ و بالاتر	

در عرف چون شوهر بزرگ‌تر از زن است، مبدأ فاصله‌ی سنی بر اساس سن شوهر است. ردیف اول نشان می‌دهد که ۸٪ از شوهران هم‌سن و یا کم‌سن‌تر از همسران‌شان هستند و ردیف‌های دیگر فاصله‌ی بزرگی شوهر از همسران را نشان می‌دهد.

جدول ۵- وضعیت خانواده از حیث محل زندگی

درصد	وضعیت محل زندگی
۷۸/۵٪	نومکانی
۱۸/۵٪	پدرمکانی
۳٪	مادرمکانی

روی هم‌رفته، می‌توان بیان کرد که ویژگی‌های جمعیتی خانواده‌های تهرانی (بعد خانوار، فاصله سنی زوجین، مدت ازدواج، مدت اقامت در تهران و وضعیت

خانواده از حیث محل زندگی پس از ازدواج) به گونه‌ئی است که پراکندگی لازم را در نمونه‌ی تحقیق دارا می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت جوانب گوناگون نظرات متفاوت (ساختار جمعیتی) در کنار هم بالقوه جمع‌آوری شده‌است.

ساختار توزیع قدرت در خانواده‌های تهرانی

در بخش چارچوب نظری، ساختار توزیع قدرت (میزان دموکراتیک بودن) تشریح و تعریف شد. این مفهوم در حوزه‌ی خانواده در سه وجه مورد توجه قرار گرفت و عناصر و اجزای آن به ابعاد زیر تجزیه گردید.

- ۱- ساخت قدرت در خانواده (میزان تقارن روابط).
- ۲- حوزه و قلمرو قدرت زن و شوهر در خانواده (میزان شوهرمحوری).
- ۳- شیوه‌ی اعمال قدرت در خانواده (میزان مجاب‌سازی از سوی شوهر).

■ ساخت قدرت در خانواده

همان گونه که در قسمت چارچوب و روش اشاره شد منظور از ساخت قدرت در خانواده، ویژگی یک‌سویه (نامتقارن) و دوسویه (متقارن) بودن قدرت در خانواده می‌باشد و به عبارتی، الگوی تشریح مساعی زن و شوهر در تصمیم‌گیری در امور زندگی مورد بررسی قرار گرفته‌است. با استفاده از مقیاس **مجموع نمرات**، ابزاری برای سنجش میزان تقارن روابط در خانواده ساخته‌شد. این مقیاس حاوی دوازده گویه‌ی مثبت و منفی است. اگر به جمع‌بندی پیش‌نهادی از گویه‌های جدول ۶ توجه شود، تمام گویه‌ها در سه مقوله جای گرفته‌اند. به نظر می‌رسد به طور عام، در خانواده تبادل نظر برای تصمیم‌گیری‌ها وجود دارد و در این‌جا ساخت روابط قدرت متقارن است (گویه‌های ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹ و ۱۰). اگر به حساسیت گویه‌های ۷، ۸ و ۱۲ توجه شود، این گویه‌ها نمایان‌گر رابطه‌ی نامتقارن است چرا که «کسب اجازه از شوهر» و «حرف آخر توسط شوهر» نقش محوری‌تری در روابط قدرت در خانواده دارد.

لذا شاید بتوان با احتیاط گفت هنوز الگوهای سنتی (نقش شوهر در تصمیم‌گیری‌ها) پابرجا است.

جدول ۶- نتایج مربوط به اظهارات پاسخ‌گویان درباره‌ی هر یک از گویه‌های میزان تقارن (ساخت قدرت) در خانواده‌های تهرانی (N=۲۰۰)

میانگین	وزن طیف					شماره گویه
	کاملاً مخالف	مخالف	بینابین	موافق	کاملاً موافق	
						گویه‌های ساخت روابط قدرت
۲/۲۶	۲۳/۵	۴۶/۵	۱۴/۵	۱۱	۴/۵	۱ معمولاً شوهرم در تصمیماتی که در خانه گرفته می‌شود نظر مرا نمی‌خواهد.
۲/۹۹	۱۱/۵	۲۵/۵	۲۵	۲۹	۹	۲ گاهی اوقات مخالفت با تصمیماتی که شوهرم در امور زندگی می‌گیرد، بی‌فایده است.
۳/۲	۱۰	۱۹	۲۵	۳۲	۱۴	۳ شوهر من چندان هم در جزئیات رفتار من دخالت نمی‌کند.
۲/۵۹	۱۶/۵	۳۷/۵	۲۲/۵	۱۸	۵/۵	۴ به طور کلی همسرم کمتر به نظرات من در زندگی توجه دارد.
۲/۷۵	۱۴	۳۳/۵	۲۳	۲۲/۵	۷	۵ کمتر اجازه می‌دهد به تنهایی تصمیم بگیرم.
۳/۵۸	۱/۵	۴	۴۳	۳۷/۵	۱۴	۶ فکر می‌کنم اگر نظری در مورد چیزی به طور کلی در خانواده بدهم، شوهرم می‌پذیرد.
۳/۱۴	۱۱/۵	۲۲	۲۳	۲۷/۵	۱۶	۷ در بیشتر اموری که در منزل قرار است انجام دهم باید از شوهرم اجازه بگیرم.
۳/۲۸	۱۱/۵	۲۰/۵	۱۷	۳۰/۵	۲۰/۵	۸ اگر قرار باشد جایی بروم (دعوت، ...) حتماً باید از شوهرم اجازه بگیرم.
۳/۸	۱/۵	۱۰	۱۸/۵	۴۷	۲۳	۹ اگر شوهرم قصد انجام کاری را داشته باشد در اکثر مواقع با من مشورت می‌کند.
۳/۶۸	۰	۱۰	۳۵/۵	۳۱	۲۳/۵	۱۰ در گرفتن تصمیمات زندگی مشترکمان، نظرات من برای همسرم بسیار مهم است.
۳۰/۶	۱۰/۵	۲۵	۲۹	۱۸/۵	۱۷	۱۱ درست است که همسرم در گرفتن تصمیمات به حرف‌های من گوش می‌دهد، اما در آخر، این خودش است که به تنهایی تصمیم می‌گیرد چه کار باید انجام شود.
۳/۲۱	۱۱	۲۰/۵	۲۴	۲۵	۱۹/۵	۱۲ روی هم رفته، در خانواده حرف آخر را شوهرم می‌زند.

برای یافتن میزان تقارن در مجموع در خانواده، نمرات هر گویه را برای هر یک از پاسخ‌گویان جمع نمودیم تا شاخص میزان تقارن در خانواده به دست آید. نتایج به‌دست‌آمده از شاخص مذکور در جدول ۷ نشان داده شده‌است. همان گونه که جدول نشان می‌دهد، ۳۴٪ از خانواده‌ها دارای تقارن زیاد و خیلی زیاد، ۳۶٪ در حالت بینابینی و ۳۰٪ دارای تقارن کم و خیلی کم می‌باشند.

جدول ۷- شاخص میزان تقارن در خانواده‌های تهرانی

میزان تقارن	بسیار زیاد	زیاد	تا حدودی	کم	بسیار کم	جمع
	۵	۴	۳	۲	۱	
فراوانی	۱۷	۵۱	۷۲	۴۲	۱۸	۲۰۰
درصد	۸/۵٪	۲۵/۵٪	۳۶٪	۲۱٪	۹٪	۱۰۰٪

میانگین = $3/25$ حداقل = $1/76$ حداکثر = $4/75$
تعداد گویه = ۱۲ انحراف استاندارد = $0/65$ ضریب آلفا = $0/79$

▪ حوزه و قلمرو قدرت در خانواده

با استفاده از مقیاس مجموع نمرات، ابزاری برای سنجش حوزه‌های قدرت (شوهرمحوری) در تصمیم‌گیری خانواده ساخته شد. این مقیاس حاوی تعدادی گویه می‌باشد که مرتبط است با حوزه‌های تصمیم‌گیری زوجها در امور زندگی. مطابق تعریف، حوزه‌های تصمیم‌گیری بین زن و شوهر در سه زیرمجموعه‌ی امور اقتصادی، اجتماعی و تعیین مولید مفهوم‌سازی شد. جدول ۸ نظرات پاسخ‌گویان را درباره‌ی هر یک از حوزه‌های تصمیم‌گیری زن و شوهر در امور زندگی نشان می‌دهد. این جدول به اندازه‌ی کافی گویا است و نشان می‌دهد که حوزه‌های قدرت بین زن و شوهر از حوزه‌ی به حوزه‌ی دیگر تفاوت دارد. به عبارتی، در امور اقتصادی، نظیر جابه‌جایی منزل و صرف منابع مالی خانواده، مردان نسبت به زنان نقش بیشتری در تصمیم‌گیری‌ها دارند.

جدول ۸- نتایج مربوط به اظهارات پاسخ‌گویان درباره‌ی هر یک از حوزه‌های تصمیم‌گیری بین زن و مرد (N = ۲۰۰)

میانگین	وزن طیف					شماره‌ی گویه	حوزه‌ها
	۱ منحصراً خودم	۲ اغلب خودم	۳ مشترکاً	۴ اغلب شوهرم	۵ منحصراً شوهرم		
۳/۲۵	۵	۷	۶۴	۵	۱۹	۱	امور اقتصادی
۳/۱۸	۹	۱۱/۵	۵۱	۹	۱۹/۵	۲	امور اقتصادی
۳/۶	۴	۵	۴۷/۵	۱۳/۵	۳۰	۳	امور اقتصادی
۲/۹۵	۱۰/۵	۱۰	۶۳/۵	۴/۵	۱۱	۴	امور اقتصادی
۲/۸	۹	۹/۵	۷۱/۵	۵	۴/۵	۵	روابط اجتماعی
۲/۷۷	۷/۵	۱۸/۵	۶۵	۶/۵	۲	۶	روابط اجتماعی
۱/۹۴	۴۱	۳۱/۵	۲۱	۲/۵	۳	۷	روابط اجتماعی
۲/۹۴	۸/۵	۸	۶۴/۵	۶	۶/۵	۸	روابط اجتماعی
۲/۳۷	۲۷/۵	۳۱	۲۴/۵	۸	۸	۹	روابط اجتماعی
۲/۶۴	۲۲/۵	۲۶	۲۸	۱۲/۵	۱۱	۱۰	روابط اجتماعی
۲/۸۵	۱۱	۱۴	۵۵	۱۵	۵	۱۱	روابط اجتماعی
۲/۹۷	۸	۹	۷۰	۸	۵	۱۲	روابط اجتماعی
۳/۰۷	۷	۱۵	۵۲	۱۴	۱۲	۱۳	تعیین موایب
۲/۹۹	۱۰	۱۴	۵۳	۱۱	۱۲	۱۴	تعیین موایب

برای یافتن میزان شوهرمحوری در مجموع در خانواده، نمرات هر یک از گویه‌ها را برای هر یک از پاسخ‌گویان جمع نمودیم تا این شاخص به دست آید. نتایج به‌دست‌آمده از شاخص مذکور در جدول ۹ نشان می‌دهد که میزان شوهرمحوری در خانواده‌های تهرانی ۱۷٪ زیاد و خیلی زیاد، ۶۴٪ متوسط و ۱۹٪ کم و خیلی کم می‌باشد.

جدول ۹- شاخص میزان شوهرمحوری در حوزه‌های تصمیم‌گیری امور زندگی در خانواده‌های تهرانی

شوهرمحوری	بسیار زیاد	زیاد	تا حدودی	کم	بسیار کم	جمع
	۵	۴	۳	۲	۱	
فراوانی	۲	۳۲	۱۲۸	۳۴	۴	۲۰۰
درصد	۱٪	۱۶٪	۶۴٪	۱۷٪	۲٪	۱۰۰٪

میانگین = $2/98$ حداقل = ۱ حداکثر = $4/42$
 تعداد گویه = ۱۴ انحراف استاندارد = $0/51$

■ شیوهی اعمال قدرت در خانواده

برای سنجش میزان مجاب‌سازی شوهر در شیوهی اعمال قدرت با همسر، ۱۰ گویه طرح و به پاسخ‌گویان ارائه گردید که نتایج در جدول ۱۰ دیده می‌شود.

جدول ۱۰- نتایج مربوط به اظهارات پاسخ‌گویان درباره‌ی میزان مجاب‌سازی از سوی شوهر ($N = 200$)

شماره‌ی گویه	وزن طیف					گویه‌های شیوه‌های اعمال قدرت	
	۱	۲	۳	۴	۵		
میانگین	کاملاً مخالف	مخالف	بی‌بین	موافق	کاملاً موافق		
۱	۳/۸۱	۳	۹	۱۸/۵	۴۳	۲۶/۵	زمانی که می‌خواهد کاری برایش انجام دهم، معمولاً دلیل قانع‌کننده می‌آورد.
۲	۲/۶۵	۱۶	۳۴/۵	۲۶	۱۶/۵	۷	نسبت به تصمیماتی که می‌گیرد چندان انتقادپذیر نیست.
۳	۳/۰۴	۱۵	۲۳/۵	۲۵	۲۳/۵	۱۳	در خانواده‌ی ما رسم براین است که زن از شوهرش حرف‌شنوی کامل داشته‌باشد.
۴	۲/۶۸	۲۰/۵	۳۲/۵	۱۹	۱۵	۱۳	در تصمیماتی که می‌گیرد از من انتظار دارد فقط به حرفاش گوش دهم و کاری به کارش نداشته‌باشم.
۵	۲/۲۹	۲۲/۵	۴۷	۱۸	۷/۵	۵	همیشه در انجام خواسته‌هایش پافشاری و سخت‌گیری از خود نشان می‌دهد.
۶	۳/۴۸	۵	۱۸/۵	۲۰/۵	۳۵/۵	۲۰/۵	اگر اشتباهی از آدم سر بزند معمولاً آدم را سرزنش و به او توهین نمی‌کند.
۷	۳/۱۲	۱۵	۲۱/۵	۱۶/۵	۲۹	۱۸	اگر اشتباهی که کرده ثابت شود کمتر زیر بارش می‌رود.
۸	۲/۸۴	۱۲	۳۵/۵	۲۳/۵	۱۵	۱۴	معمولاً برای این که کاری انجام گیرد بیش از اندازه دلیل‌تراشی می‌کند.
۹	۲/۷۶	۱۶/۵	۳۷/۵	۱۶	۱۴	۱۶	آدمی است که نمی‌خواهد حرف روی حرفش باشد.
۱۰	۳/۴۱	۹	۱۷	۱۹	۳۳/۵	۲۱/۵	در زندگی مشترک‌مان خیلی کم اتفاق افتاده که با عصبانیت از من کاری را بخواهد.

همان طور که شاخص (جدول ۱۱) نشان می‌دهد، میزان مجاب‌سازی شوهر در شیوهی اعمال قدرت در خانواده‌های تهرانی، ۴۴٪ زیاد و خیلی زیاد، ۲۸/۵٪ متوسط و ۲۷/۵٪ کم و خیلی کم می‌باشد. ارقام نشان می‌دهد وجه غالب در شیوهی اعمال قدرت خانواده‌ها، بیشتر وجه مجاب‌سازی است.

جدول ۱۱- شاخص میزان مجاب‌سازی شوهر در خانواده‌های تهرانی

مجاب‌سازی	بسیار زیاد	زیاد	تا حدودی	کم	بسیار کم	جمع
	۵	۴	۳	۲	۱	
فراوانی	۳۵	۵۳	۵۷	۳۲	۲۳	۲۰۰
درصد	۱۷/۵٪	۲۶/۵٪	۲۸/۵٪	۱۶٪	۱۱/۵٪	۱۰۰٪

میانگین = ۳/۳۴ حداقل = ۱/۹ حداکثر = ۵
تعداد گوپه = ۱۰ انحراف استاندارد = ۰/۶۷

■ شاخص کل ساختار توزیع قدرت در خانواده

اکنون در اینجا مناسب است پس از بررسی شاخص‌های ابعاد سه‌گانه‌ی ساختار توزیع قدرت (میزان تقارن روابط، میزان شوهرمحوری، میزان مجاب‌سازی) به تجمع سه بعد متغیر وابسته پرداخته و شاخص کل ساختار توزیع قدرت (میزان دموکراتیک بودن) در خانواده‌های تهرانی بررسی شود. برای این منظور، ابتدا نمره‌های هر یک از گوپه‌های ابعاد سه‌گانه‌ی متغیر وابسته را با یک‌دیگر جمع کردیم تا نمره‌ی هر یک از پاسخ‌گویان را برای کل شاخص به دست آوریم. جدول ۱۲ نشان می‌دهد که میزان دموکراتیک بودن خانواده‌های تهرانی ۳۷/۵٪ درحد زیاد و خیلی زیاد، ۳۹٪ درحد متوسط و ۲۳/۵٪ درحد کم و خیلی کم است.

جدول ۱۲- شاخص میزان مجاب‌سازی شوهر در خانواده‌های تهرانی

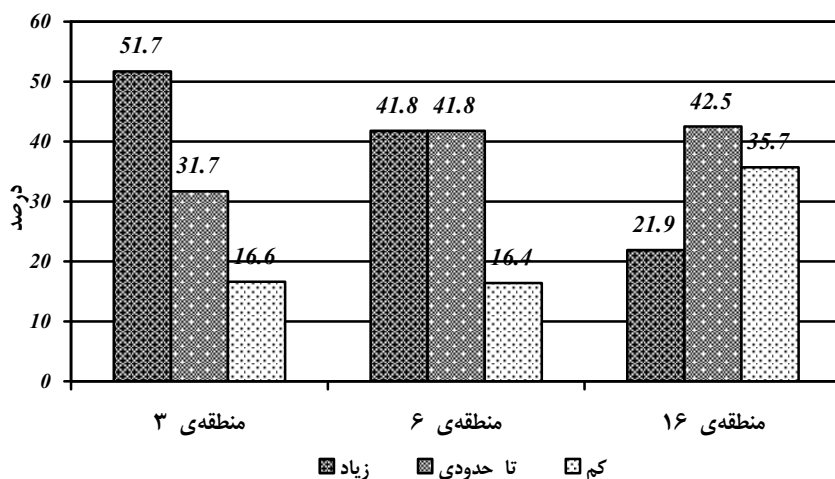
دموکراتیک بودن	بسیار زیاد	زیاد	تا حدودی	کم	بسیار کم	جمع
	۵	۴	۳	۲	۱	
فراوانی	۱۸	۵۷	۷۸	۳۹	۸	۲۰۰
درصد	۹٪	۲۸/۵٪	۳۹٪	۱۹/۵٪	۴٪	۱۰۰٪

میانگین = ۳/۲۰ انحراف استاندارد = ۰/۴۷ ضریب آلفا = ۰/۸۶
تعداد گوپه = ۳۶

نمودار ۳ نیز میزان دموکراتیک بودن خانواده‌ها را برحسب منطقه نشان

می‌دهد.

نمودار ۳- میزان دموکراتیک بودن خانواده‌های تهرانی بر حسب منطقه



همبستگی متغیرهای مستقل با شاخص کل میزان دموکراتیک بودن خانواده‌ها

جدول ۱۳ ضرائب همبستگی دوبه‌دوی متغیرهای مستقل را با میزان دموکراتیک بودن خانواده نشان می‌دهد.

۱- تصور اقتدارگرایی شوهر نسبت به همسر- میزان همبستگی این متغیر با دموکراتیک بودن خانواده‌ها ۰/۷۵- است. جهت رابطه معکوس، شدت رابطه قوی و در سطح $P = ۰/۰۰۰$ معنی‌دار است. احتمال این‌که این نمونه از جمعیت تحقیق آماده باشد زیاد است. همبستگی بین این دو متغیر نشان می‌دهد هر چقدر تصور و انتظار مرد از زن اطاعت و فرمان‌برداری باشد، میزان دموکراتیک بودن خانواده کمتر است. به عبارتی، این همبستگی نشان می‌دهد که نقش جامعه‌پذیری مردان، شکل‌گیری شخصیت و تصورات آنان نسبت به فرمان‌بری زنان بسیار حائز اهمیت است. این پنداشت‌ها معمولاً موجب تقویت رفتار می‌شود.

جدول ۱۳- ضرائب هم‌بستگی دوجه‌دوی متغیرهای مستقل با میزان دموکراتیک بودن خانواده

میزان دموکراتیک بودن خانواده			متغیرهای مستقل
سطح معنی‌داری	هم‌بستگی	تعداد نمونه	
۰/۰۰۰	R = -۰/۷۵	۲۰۰	۱- تصور اقتدارگرایی شوهر نسبت به همسر
۰/۰۰۰	R = -۰/۳۳	۲۰۰	۲- تصور زن از نقش فرمان‌برانه‌ی خود
۰/۱۰۸	S = -۰/۰۹	۲۰۰	۳- پذیرش اقتدار شوهر
۰/۰۰۰	E = ۰/۲۹	۲۰۰	۴- مشارکت زن در انتخاب همسر
۰/۰۰۰	R = ۰/۳۹	۱۹۸	۵- تحصیلات مرد
۰/۰۰۰	R = ۰/۳۷	۱۹۷	۶- تحصیلات زن
۰/۰۰۰	R = ۰/۲۹	۲۰۰	۷- منزلت شغلی مرد
۰/۲۸۰	R = ۰/۱۰	۳۶	۸- منزلت شغلی زن
۰/۰۰۰	R = ۰/۳۵	۱۸۲	۹- درآمد مرد
۰/۰۱۰	E = ۰/۱۷	۱۹۹	۱۰- اشتغال زن
۰/۷۶۰	E = ۰/۰۵	۱۹۳	۱۱- مالکیت منزل
۰/۰۰۱	R = -۰/۲۳	۱۹۴	۱۲- بعد خانوار
۰/۱۱۱	R = -۰/۰۹	۱۹۹	۱۳- مدت ازدواج
۰/۱۰۱	R = -۰/۰۹	۲۰۰	۱۴- فاصله‌ی سنی زن از شوهر
۰/۱۲۰	E = ۰/۱۵	۱۹۶	۱۵- نوع خانواده
۰/۰۰۰	E = ۰/۳۴	۲۰۰	۱۶- منطقه‌ی زندگی
۰/۱۶۶	R = ۰/۰۷	۱۹۲	۱۷- مدت اقامت در تهران

R: ضریب هم‌بستگی پیرسون Pearson دامنه‌ی تغییرات: $-1 \leq r \leq +1$

S: ضریب هم‌بستگی اسپیرمن Spearman دامنه‌ی تغییرات: $-1 \leq r_s \leq +1$

E: ضریب هم‌بستگی اتا Eta دامنه‌ی تغییرات: $0 \leq E \leq +1$

۲- تصور زن از نقش فرمان‌برانه‌ی خود- میزان هم‌بستگی این متغیر با دموکراتیک بودن خانواده‌ها $-0/33$ است. جهت رابطه معکوس، شدت رابطه متوسط و در سطح $P = 0/000$ معنی‌دار است. احتمال این‌که این رابطه از جمعیت تحقیق آماده باشد زیاد است. هم‌بستگی بین این دو متغیر نشان می‌دهد که هر قدر زن تصور فرمان‌برانه‌تری از خود در مقابل شوهرش

داشته‌باشد، میزان دموکراتیک بودن خانواده کمتر است. به عبارتی، این هم‌بستگی نشان می‌دهد تصویری که زنان از نقش خود ترسیم می‌کنند (مانند مطیع بودن، فرمان‌بر و منفعل بودن)، عاملی مهم در کم و کیف ساخت قدرت در خانواده‌ها است.

۳- پذیرش اقتدار شوهر- میزان هم‌بستگی این متغیر با دموکراتیک بودن خانواده بسیار کم است. به عبارتی، رابطه‌ی بین این دو متغیر ضعیف است و احتمال اینکه از جمعیت تحقیق آماده باشد کم است ($P = 0/108$).

۴- مشارکت زن در انتخاب همسر- بین این متغیر و میزان دموکراتیک بودن خانواده تفاوت معنی‌داری وجود دارد. به عبارتی، زنانی که در خانواده‌ی پدری حق تصمیم‌گیری برای انتخاب همسر خود داشته‌اند، در خانواده‌ی شوهر نیز، ساخت قدرت صبغهی دموکراتیک‌تری به خود گرفته‌است. در واقع، می‌توان گفت حضور فعال و مشارکت زنان در انتخاب همسر، اثر جامعه‌پذیری زنان را نشان می‌دهد. میزان رابطه $0/29$ است و در سطح $P = 0/000$ معنی‌دار است.

۵- تحصیلات مرد- میزان هم‌بستگی این متغیر با دموکراتیک بودن خانواده $0/39$ است. جهت رابطه مستقیم، شدت رابطه متوسط و در سطح $P = 0/000$ معنی‌دار است. به عبارتی، با افزایش سطح تحصیلات مرد، میزان دموکراتیک شدن خانواده بیشتر می‌شود. این هم‌بستگی که بسیار حائز اهمیت است، نشان می‌دهد با افزایش سطح تحصیلات مرد، احتمالاً افزایش تقدس دموکراسی بیشتر می‌شود. از طرفی، افزایش سواد مرد موجب تغییر نگرش او نسبت به الگوهای سنتی رفتار می‌گردد. این الگوها نقشی خاص برای مردان قائل اند. از سوی دیگر، وجود قاعده‌ی هم‌سان‌همسری میزان رابطه‌ی این متغیر را منطقی جلوه می‌دهد، بدین اعتبار که زنان باسواد متمایل به ازدواج با مردان باسواد هستند. در این میان، یکی از ارزش‌های والدین باسواد، تقدس و ارج نهادن به ارزش‌های دموکراسی است.

۶- تحصیلات زن- میزان هم‌بستگی این متغیر با دموکراتیک بودن خانواده $0/37$ است. جهت رابطه مثبت، شدت رابطه متوسط و در سطح $P = 0/000$

معنی‌دار است. به عبارتی، با افزایش سطح تحصیلات زن، ما شاهد افزایش دموکراسی در خانواده هستیم. از سوئی، سطح تحصیلات زن به عنوان یک منبع ارزش‌مند نقشی بسیار محوری دارد و از سوی دیگر موجب تغییر نگرش زنان نسبت به الگوهای سنتی و نقش‌های مورد انتظار از زنان می‌شود.

۷- منزلت شغلی مردان- همبستگی این متغیر با دموکراتیک بودن خانواده به میزان $0/29$ است. جهت رابطه مثبت، شدت رابطه ضعیف و در سطح $P = 0/000$ معنی‌دار است. این همبستگی نشان می‌دهد که منزلت شغلی مرد موجب افزایش دموکراسی در خانواده شده‌است. از آنجائی که منزلت شغلی با میزان سواد مرتبط است، این امر تا حدودی منطقی است.

۸- منزلت شغلی زنان- همبستگی این متغیر با دموکراتیک بودن خانواده $0/10$ است. شدت رابطه ضعیف است و به لحاظ آماری معنی‌دار نیست.

۹- درآمد مردان- همبستگی این متغیر با دموکراتیک بودن خانواده $0/35$ است. جهت رابطه مثبت و شدت رابطه متوسط است. به عبارتی، با افزایش درآمد میزان دموکراتیک بودن خانواده افزایش می‌یابد. با کنترل متغیرهایی نظیر میزان تحصیلات، منزلت شغلی مرد و به تبع آن سطح تحصیلات زن، میزان همبستگی جزئی (خالص) بین درآمد و دموکراتیک بودن خانواده به $0/18$ می‌رسد. همبستگی جزئی بین این دو متغیر نشان می‌دهد که بخش زیادی از این رابطه با متغیرهایی دیگر ارتباط داشته که همبسته با میزان درآمد مرد بوده‌است.

۱۰- اشتغال زنان- بین اشتغال زنان و دموکراتیک بودن خانواده تفاوت وجود دارد و این تفاوت به لحاظ آماری معنی‌دار است. به عبارتی، زنانی که شاغل اند به نسبت زنانی که شاغل نیستند ساخت قدرت در خانواده‌شان دموکراتیک‌تر است. اشتغال زنان به عنوان یک منبع ارزش‌مند در میزان دموکراتیک بودن خانواده مؤثر است.

جدول ۱۴- رابطه‌ی بین اشتغال زنان و دموکراتیک بودن خانواده

معنی‌داری	Eta	F	میانگین گروهی	تعداد	طبقات	متغیر مستقل	متغیر وابسته
۰/۰۱	۰/۱۷	۶/۲	۳/۳۸	۳۶	بله	اشتغال زن	دموکراتیک بودن خانواده
			۳/۱۶	۱۶۳	خیر		

۱۱- مالکیت منزل- بین مالکیت منزل و میزان دموکراتیک بودن خانواده تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. به عبارتی، چنانچه محل سکونت متعلق به زن یا مرد باشد با دموکراتیک بودن خانواده ارتباطی ندارد.

۱۲- بعد خانوار- میزان همبستگی این متغیر و دموکراتیک بودن خانواده $P = ۰/۰۰۰$ است. جهت رابطه معکوس، شدت رابطه ضعیف و در سطح $P = ۰/۰۰۰$ معنی‌دار است. به عبارتی، خانواده‌هایی که تعداد اعضای بیشتری دارند، ساخت قدرت کمتر صبغی دموکراتیک دارد. البته علل این امر به همبستگی بعد خانوار با میزان تحصیلات والدین دارد. به عبارتی، در خانواده‌های با میزان تحصیلات بالا، بعد خانوار کمتر است و صبغی دموکراتیک بودن این خانواده‌ها بالا می‌باشد.

۱۳- مدت ازدواج- میزان همبستگی این متغیر با دموکراتیک بودن خانواده $P = ۰/۰۰۹$ است. جهت رابطه معکوس و شدت رابطه ناچیز است. این رابطه به لحاظ آماری معنی‌دار نیست.

۱۴- فاصله‌ی سنی زن و شوهر- میزان همبستگی این متغیر با دموکراتیک بودن خانواده $P = ۰/۰۰۹$ است. جهت رابطه معکوس و شدت رابطه ناچیز است. این رابطه به لحاظ آماری معنی‌دار نیست.

۱۵- نوع خانواده- بین نوع خانواده و میزان دموکراتیک بودن خانواده تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد. به عبارتی، وضعیت زندگی خانواده به لحاظ نومکانی یا پدرمکانی تأثیری در دموکراتیک بودن آن ندارد.

۱۶- منطقه‌ی زندگی- بین محل سکونت پاسخ‌گویان و دموکراتیک بودن خانواده تفاوتی معنی‌دار وجود دارد. به عبارتی، در خانواده‌هایی که به‌ترتیب در

مناطق ۳ و ۶ زندگی می‌کنند، به نسبت منطقه ۱۶، ساخت قدرت صبغهی دموکراتیک‌تری دارد.

۱۷- مدت اقامت در تهران- میزان هم‌بستگی این متغیر با دموکراتیک بودن خانواده‌ها ۰/۰۷+ است. این رابطه ناچیز و به لحاظ آماری معنی‌دار نیست.

تحلیل مسیر

نمودار مسیر وسیله‌ئی است سودمند برای نمایش الگوی روابط علی در میان مجموعه‌ئی از متغیرها. از آنجائی که تحلیل مسیر با رگرسیون خطی هم‌خانواده است، دارای مفروضات نسبتاً مشترکی هم هستند. اما برای تحلیل مسیر چند نکته قابل ذکر است:

۱- روابط بین متغیرهای موجود در نمودار مسیر خطی است.

۲- جریان علیت در دستگاه یک‌طرفه است.

۳- سطح سنجش متغیرها در مقیاس فاصله‌ئی فرض شده‌است.

۴- ضرائب مسیر^۱، همان وزن بتا^۲ است.

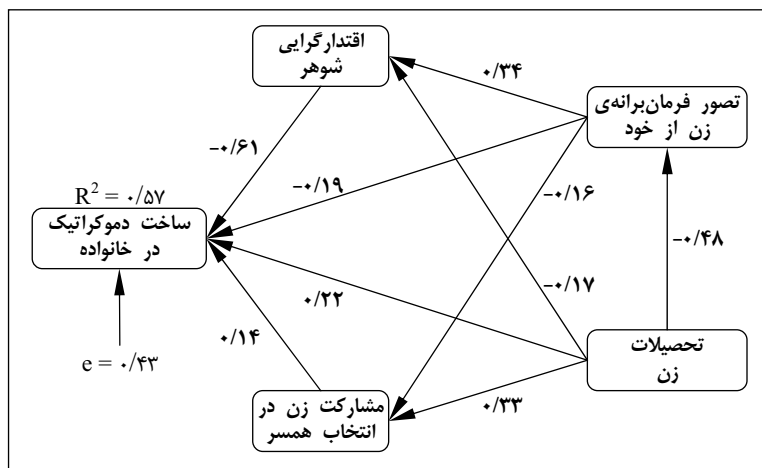
لازم به ذکر است که در تحلیل رگرسیونی نمودار مسیر مدل حاضر، روش گام‌به‌گام^۳ به کار رفته‌است. در این روش، متغیرها به ترتیب بیشترین مقدار واریانس با متغیر وابسته وارد معادله می‌شود، ولی با ورود هر متغیر جدید، همهی متغیرهای موجود در معادله بررسی می‌شود، و هر کدام‌شان که سطح معنی‌داری خود را از دست داده‌باشد، قبل از ورود متغیر جدید از معادله خارج می‌شود. در پایان عملیات، هیچ متغیری با سطح معنی‌داری کمتر از سطح تعیین‌شده (۰/۰۵) در معادله حضور نخواهد داشت. بر اساس این رویه، بسیاری از متغیرهای پژوهش مورد پالایش و تعدیل و تقلیل قرار گرفت. نمودار ۴ مدل ارتباط منطقی متغیرها را در نمودار مسیر نشان می‌دهد.

1. Path coefficient

2. Beta weight

3. Stepwise

نمودار ۴- نمودار مسیر



در این مدل، ساخت دموکراتیک خانواده تابعی است از متغیرهای درونی^۱ مدل. به عبارتی، میزان تأثیر مستقیم هر کدام از متغیرها بر روی ساخت دموکراتیک خانواده ارائه شده است.

تصور اقتدارگرایی شوهر نسبت به همسر بالاترین سهم را در دموکراتیک بودن خانواده دارد، میزان تأثیر این متغیر $-0/61$ است. افزایش میزان این تصور، موجب کاهش دموکراتیک شدن خانواده می‌شود.

سطح تحصیلات زن، در مرتبه‌ی دوم تبیین قرار دارد و میزان تأثیر آن بر دموکراتیک شدن خانواده $0/22$ است. به بیان دیگر، با افزایش سطح سواد زن، خانواده بیشتر به سوی دموکراتیک شدن حرکت می‌کند.

تصور فرمان‌برانه‌ی زن از نقش خود، با تأثیر $-0/19$ در مرتبه‌ی سوم رابطه قرار دارد. هر قدر زنان تصور فرمان‌برانه‌تری از نقش خود در مقابل شوهر داشته باشند، ساخت قدرت در خانواده کمتر دموکراتیک می‌باشد.

سرانجام، متغیر مشارکت و حضور فعال زن در انتخاب همسر در مرتبه‌ی چهارم این توضیح قرار دارد و میزان تأثیر آن $0/14$ است. به عبارتی، زنانی

1. Endogenous variables

که در انتخاب همسر نقش فعال‌تری داشته‌اند در خانگی شوهر ساخت قدرت دموکراتیک‌تر بوده‌است.

تصور اقتدارگرایی شوهر نسبت به همسر، تابعی است از میزان تحصیلات زن و تصور فرمان‌برانه‌ی زن از شوهر و میزان تأثیر مستقیم هر یک به‌ترتیب $0/17-$ و $0/34+$ بوده است. به عبارتی، از سویی با افزایش سطح تحصیلات زنان، تصور اقتدارگرایی شوهر نسبت به زن کاهش می‌یابد و از سوی دیگر تصور فرمان‌برانه‌ی زن از شوهر موجب تصور اقتدارگرایی شوهر نسبت به همسر می‌شود.

نهایتاً باید گفت ۵۷ درصد از واریانس متغیر وابسته (R^2)، توسط متغیرهای درون مدل توضیح داده شده و ۴۳ درصد آن بی‌توضیح مانده‌است. به عبارتی، ۴۳ درصد ناشی از متغیرهای بیرونی^۱ می‌باشد که خارج از مدل است. در پایان، قابل ذکر است در بخش پیوست، ماتریس ضرائب هم‌بستگی دوجه‌دوی متغیرها، میانگین‌ها، انحراف معیار و حجم نمونه گزارش شده‌است. هدف از اطلاعات مذکور، فراهم‌آوری شرایط هر تحلیل رگرسیون چندمتغیره‌ی خطی می‌باشد.

نتیجه‌گیری و پیش‌نهادها

ساختار توزیع قدرت، نقش بسیار مهمی در تعاملات میان اعضای خانواده دارد. کم و کیف ساخت قدرت در خانواده، در جامعه‌پذیری و شکل‌گیری شخصیت فرزندان، عزت‌نفس اعضا، انسجام خانواده و حتا در خوش‌بختی زناشویی اثرگذار است. بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از یافته‌های این پژوهش، $37/5$ درصد خانواده‌های تهرانی ساخت دموکراتیک دارند؛ 39 درصد، تاحدی دارای ساخت دموکراتیک اند و در $23/5$ درصد خانواده‌ها ساخت غیردموکراتیک حاکم است.

عواملی نظیر تصور اقتدارگرایی شوهر نسبت به همسر، تصور زن از نقش فرمان‌برانه‌ی خود، مشارکت زن در انتخاب همسر خود و سطح تحصیلات

زنان، نقش بسیار مهمی را در کم و کیف ساخت دموکراتیک خانواده بر عهده دارند. به عبارتی، می‌توان گفت از میان متغیرهای مستقل تحقیق، بیشترین سهم در توضیح تغییرات ساختار توزیع قدرت در خانواده، به جامعه‌پذیری و شکل‌گیری تصورات هر یک از زن و شوهر در ارتباط با نقش فرمان‌دهی-فرمان‌بری برمی‌گردد.

با وجود این که الگوی قدرت تصمیم‌گیری در رفتار سنتی جامعه ما پدرمحوری می‌باشد، لیکن به نظر می‌رسد اشتغال و افزایش سواد زنان موجب تعدیل هرم قدرت مردان شده، به نحوی که مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های امور اساسی خانواده مانند انتخاب مسکن، چه‌گونگی هزینه شدن بودجه‌ی خانواده و ... بیشتر گشته‌است، تا جایی که در خانواده‌ها می‌توان برابری‌ئی نسبی میان قدرت زن و شوهر مشاهده کرد. لذا پرسش اساسی را این طور می‌توان بیان کرد: دموکراتیزه یا غیردموکراتیزه شدن ساخت قدرت در خانواده، چه پی‌آمدهایی خواهدداشت؟ براساس یافته‌های محققین دیگر، صبغهی دموکراتیک و غیردموکراتیک بودن رهبری (قدرت) در خانواده، بر کم و کیف رضایت و ثبات خانواده اثر می‌گذارد. اکنون چه‌گونه می‌توان ساخت قدرت را در خانواده دموکراتیزه نمود؟

برای این که خانواده‌ها دموکراتیزه‌تر شوند، تصور اقتدارگرایی مردان از نقش همسر بسیار حائز اهمیت است. به بیانی، ضرورت نوعی بازسازی و تغییر تصور اقتدارگرایی مردان احساس می‌شود. به عبارتی، دارا بودن حق انتخاب برای اعضای خانواده ضروری است. این امر، موجب کم‌رنگ‌تر شدن شیوه‌های غیردموکراتیک در خانواده خواهدشد.

تصمیم‌گیری بر پایه‌ی مشارکت و متقاعدسازی، می‌تواند عاملی مهم در شکل‌گیری شخصیت فرزندان و رشد پایه‌های دموکراسی در خانواده باشد. خانواده می‌تواند بستری مناسب در شکل‌گیری رشد عاطفی و عقلی اعضای خانواده مهیا کند. به بیان دیگر، می‌توان سؤال کرد اگر محور تصمیم‌گیری‌ها در خانواده فقط یک نفر باشد و هیچ یک از اعضا حق مشارکت و حق

انتخاب نداشته باشند و اساس تصمیم‌ها، یک‌جانبه و بر پایه‌ی اجبار باشد، ما چه شخصیت‌هایی در فرآیند جامعه‌پذیری خواهیم داشت؟ دموکراتیک شدن خانواده یک فرآیند است و در یک لحظه شکل نمی‌گیرد. برای کسی که هرگز در زندگی جرأت نداشته در مورد کوچک‌ترین مسائل شخصی‌اش اظهار نظر کند، فضای باز دموکراسی در خانواده همان قدر خنثا است که فضای استبدادی. از این رو، دموکراتیک بودن خانواده، تنها به زمان تشکیل خانواده بر نمی‌گردد، بلکه به سیر جامعه‌پذیری دموکراتیک یا استبدادی فرد از اوان زندگی راجع است. بنابراین جامعه، آموزش و پرورش و خانواده‌ی اولیه‌ی فرد، بیشتر در قبال دموکراتیک یا استبدادی شدن خانواده‌های فعلی فرد مسئول اند و باید نیروهای اصلی و مهم برای دموکراتیک‌تر شدن خانواده‌ها در این حوزه‌ها صرف و مبذول شود.

آن‌چنان که نتایج نشان می‌دهد، زنان نمی‌پذیرند که زن بایستی فرمان‌بر و مطیع، و مرد، آمر و حاکم باشد. این مسئله تضاد بین عرف و باورهای سنتی جامعه، به معنای فرمان‌بری مطلق زن از یک سو و مخالفت زنان با این تصور را از سوی دیگر نشان می‌دهد. این‌که مخالفت زنان با این مسئله امری درست یا نادرست، یا برخاسته از کجاست، مسئله‌ی دیگر است، اما اگر جامعه همچنان بر برداشت سنتی از نقش زنان (به معنای اطاعت محض) اصرار بورزد و زنان نیز همچنان با این خواسته مخالفت بورزند، در خانواده‌ها بین زن و شوهر تنش ایجاد خواهد شد. گرچه این تنش ممکن است در وجوه مختلفی رخ بنماید، اما اگر به تضاد منتهی نشود مسلماً در وجه فردی به بیماری‌های روانی و افسردگی زنان، و در وجه اجتماعی به نارضایتی و عدم احساس خوش‌بختی از سوی زن خواهد انجامید. احتیاطاً باید گفت اگر تصور سنتی از نقش زن کارکرد خود را از دست داده‌است، چه اصراری بر ابقا و ایفای آن راجع است؟ آیا در باورهای سنتی و فرهنگ خودی، برداشت‌های مشارکت‌جویانه از نقش زن وجود ندارد؟ اگر وجود دارد چرا از این منابع برای تقویت و استحکام و هر چه دموکراتیک‌تر شدن خانواده‌ها استفاده نکنیم؟

برداشته‌های مثبت از نقش زن، همچون «زن و مرد نیمه‌ی کامل یک‌دیگر»، «شریک زندگی» و همچنین شخصیت دادن به زن، از عواملی است که می‌تواند در آینده به دموکراتیک‌تر شدن خانواده کمک کند.

نتایج نشان می‌دهد که متغیرهای تصور مرد از نقش زن و همچنین تصور زن از نقش خود، بیشترین تأثیر را بر کم و کیف دموکراتیک بودن خانواده داشته‌است. این امر بدان معنا است که باورهای فرهنگی که از طریق جامعه‌پذیری به‌وسیله‌ی خانواده‌ها به افراد منتقل می‌شود، بعدها به طور ناخواسته‌ی منجر به استبدادی یا دموکراتیک شدن ساختار خانواده‌های آینده خواهدشد. محو عقاید قالبی، به معنای خانواده به عنوان محلی برای حکمرانی مرد و امربری سایر اعضا، یا نداشتن حق اظهار نظر زنان در امور خانواده، هنگامی رخ خواهدداد که در خانواده‌ها عملاً از کودکان (دختران) بخواهند که در مورد سرنوشت‌شان اظهار نظر کنند، یا اساساً خانواده از نوعی باشد که فرزندان عملاً شاهد دموکراتیک بودن خانواده‌ی خود باشند، یعنی مشاوره و هم‌فکری والدین را به چشم خود ببینند. در آن صورت، در مسیر شکل‌گیری شخصیت کودکان، هم‌فکری و مفاهمه به امری درونی بدل خواهدشد و افراد از زور و سلطه برای پیش بردن احکام و اهداف خود استفاده نخواهندکرد.

منابع

- ۱- میشل، آندره، ۱۳۵۴. جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج. اردلان. دانشگاه تهران.
- ۲- وبر، ماکس، ۱۳۷۴. اقتصاد و جامعه. عباس منوچهر و دیگران. انتشارات مولی.
- 3- Abboutt, P.; Wallace, C., 1993. *Sociology (Feminist Perspective)*. Routledge, London.
- 4- Bahr, Kathleen S., 1995. "Beyond Drudgery, Power & Equity: Toward an Expanded Discourse on the Moral Dimensions of Housework in Family". *Journal of Marriage & the Family*, Vol. 57, No. 1, pp. 54-68.
- 5- Blood, Robert, 1969. *Marriage*. The Free Press, New York.
- 6- Blood, R. O., 1972. *The Family*. The Free Press, New York.
- 7- Bowerman, Charles E., 1964. "Variations in adolescent Perception of Family Power Structure", *American Sociological Review*, Vol. 29, pp. 551-567.
- 8- Bluman & Lipman, J., 1984. *Gender Roles & Power*. Prentice-Hall, New York.
- 9- Browne, Ken, 1994. *Sociology*. Polity Press, London.
- 10- Franks, David D., 1972. "Role-taking & Power in Social Psychology". *American Sociological Review*, Vol. 37, pp. 605-614.
- 11- Goode, William J., 1989. *The family*. Prentice-Hall of India.
- 12- Horton & Hunt, 1972. *Sociology*. McGraw-Hill, New York.
- 13- Isvan, Nilufer A., 1991. "Productive & Reproductive Decisions in Turkey: the Role of Domestic Bargaining". *Journal of Marriage & the Family*, Vol. 53, No. 4, pp. 1057-1070.
- 14- King, Karl, 1969. "Adolescent Perception of Power Structure in the Negro Family", *American Sociological Review*, Vol. 31, pp. 751-755.
- 15- Keller et al, 1994. *Sociology*, McGraw-Hill, New York.
- 16- Leslie, Gerald R., 1973. *The Family in Social Context*. Oxford Press, London.
- 17- Olson, David H., 1969. "The Measurement of Family Power by Self-Report & Behavioral Methods", *Journal of Marriage & the Family*, Vol. 31, pp. 545-550.
- 18- Parson, T. & Bales, 1955. *Family, Socialization & Interaction Process*. The Free Press, New York.
- 19- Pugh, M. D. et al, 1983. "Neutralizing Sexism in Mixed-sex groups: Do Women have to be better than men?". *American Journal of Sociology*. Vol. 88, No. 4, pp. 746-762.

- 20- Ritzer, George et al, 1979. **Sociology**. Allyn & Bacon Inc, New York.
- 21- Sabin, John, 1995. **Social Psychology**. Norton, New York.
- 22- Schaefer, F. T. & Lamn, R. P., 1992. **Sociology**. Mcgraw-Hill, New York.
- 23- South, S. & Spitze, G., 1994. "Houswork in Marital & Nonmarital Households". **American Sociological Review**, Vol. 59, pp. 327-347.
- 24- Tavormina, Joseph B. et al, 1978. "Power Relationships in Families: a Social Exchange Perspective". **Family Process**. Vol. 17, pp. 423-435.
- 25- Turner, Jonathan H., 1983. **The Structure of Sociological Theory**. Wads Worth Publishing Co., New York.
- 26- Wallace, Ruth A. & Wolf, Alison, 1986. **Contemporary Sociology Theory**. Prentice-Hall, New York.
- 27- Werner, E. et al, 1975. "Dominance in Marital Decision making in women's liberation & Non-women's liberation families". **Journal of Marriage & the Family**, Vol. 14, No. 2, pp. 223-233.
- 28- Weiten, Wayne, 1994. **Psychology, Themes & Variants**. Cole Publishing Co., New York.
- 29- Wiggins, James A. et al, 1994. **Social Psychology**, Mcgraw-Hill Inc., New York.

پیوست ۱- راهنمای متغیرهای تحقیق

ردیف	برچسب متغیر	نظام کدبندی	دامنه‌ی تغییر
X ₁	ساخت دموکراتیک خانواده	کد بالا بیان‌گر رتبه‌ی بالای متغیر است.	۱ ~ ۵
X ₂	میزان تقارن روابط از شوهر به همسر	کد بالا بیان‌گر رتبه‌ی بالای متغیر است.	۱ ~ ۵
X ₃	میزان مجاب‌سازی شوهر در تصمیم‌گیری‌ها	کد بالا بیان‌گر رتبه‌ی بالای متغیر است.	۱ ~ ۵
X ₄	میزان پدرمحوری در تصمیم‌گیری‌ها	کد بالا بیان‌گر رتبه‌ی بالای متغیر است.	۱ ~ ۵
X ₅	تصور اقتدارگرایی شوهر نسبت به همسر	کد بالا بیان‌گر رتبه‌ی بالای متغیر است.	۱ ~ ۵
X ₆	تصور زن از نقش فرمان‌برانه‌ی خود	کد بالا بیان‌گر رتبه‌ی بالای متغیر است.	۱ ~ ۵
X ₇	میزان مسئولیت زن در امور خانه	کد بالا بیان‌گر رتبه‌ی بالای متغیر است.	۱ ~ ۷
X ₈	میزان مشارکت زن در کارهای خانه (ساعت)	کد بالا بیان‌گر رتبه‌ی بالای متغیر است.	۲ ~ ۱۲
X ₉	میزان مشارکت مرد در کارهای خانه (ساعت)	کد بالا بیان‌گر رتبه‌ی بالای متغیر است.	۰ ~ ۱۰
X ₁₀	نسبت مشارکت مرد به زن در کارهای خانه	کد بالا بیان‌گر رتبه‌ی بالای متغیر است.	۰
X ₁₁	میزان تحصیلات والدین	کد بالا بیان‌گر رتبه‌ی بالای متغیر است.	۰ ~ ۲۴
X ₁₂	میزان تحصیلات شوهر	کد بالا بیان‌گر رتبه‌ی بالای متغیر است.	۰ ~ ۲۴
X ₁₃	میزان تحصیلات زن	کد بالا بیان‌گر رتبه‌ی بالای متغیر است.	۰ ~ ۲۰
X ₁₄	محل سکونت خانواده‌ها	۱: بالا ۲: وسط ۳: جنوب شهر	۱ ~ ۳
X ₁₅	میزان مشارکت زن در انتخاب همسر	کد بالا بیان‌گر رتبه‌ی بالای متغیر است.	۱ ~ ۴
X ₁₆	پذیرش اقتدار شوهر	کد بالا بیان‌گر رتبه‌ی بالای متغیر است.	۱ ~ ۵
X ₁₇	مدت اقامت در تهران	کد بالا بیان‌گر رتبه‌ی بالای متغیر است.	۱ ~ ۷۰
X ₁₈	اشتغال زن	۱: شاغل ۲: فاقد شغل	-
X ₁₉	منزلت شغلی زن	کد بالا بیان‌گر رتبه‌ی بالای متغیر است.	۰ ~ ۷۸
X ₂₀	درآمد زن	کد بالا بیان‌گر رتبه‌ی بالای متغیر است.	۰ ~ ۲۵۰۰۰۰
X ₂₁	منزلت شغلی شوهر	کد بالا بیان‌گر رتبه‌ی بالای متغیر است.	۰ ~ ۷۸
X ₂₂	درآمد شوهر	کد بالا بیان‌گر رتبه‌ی بالای متغیر است.	۰ ~ ۳۰۰۰۰۰
X ₂₃	مشارکت زن در هزینه‌های زندگی	۱: دارد ۲: ندارد	-
X ₂₄	مدت ازدواج	کد بالا بیان‌گر رتبه‌ی بالای متغیر است.	۲ ~ ۵۰
X ₂₅	بعد خانواده	کد بالا بیان‌گر رتبه‌ی بالای متغیر است.	۳ ~ ۱۱
X ₂₆	سن زن	کد بالا بیان‌گر رتبه‌ی بالای متغیر است.	۲۰ ~ ۶۵
X ₂₇	سن شوهر	کد بالا بیان‌گر رتبه‌ی بالای متغیر است.	۲۴ ~ ۷۸
X ₂₈	فاصله‌ی سنی زن و شوهر	کد بالا بیان‌گر رتبه‌ی بالای متغیر است.	-۲ ~ ۴۱

